

بررسی مستندات قرآنی مشروع انگاری عملیات های انتحاری در آرای مسلم جودت

صغری فرزانه (دانشجوی دکتری، گروه معارف، دانشکده علوم، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران)
s.farzaneh@iauurdabil.ac.ir

علیرضا عبد الرحیمی (استادیار، گروه معارف، دانشکده علوم، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران)
a.abdorahimi@iauurdabil.ac.ir

سید حسن عاملی (استادیار، گروه معارف، دانشکده علوم، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران) Hf.Amelii@iau.iac.ir

چکیده

وجوب جهاد - فی الجمله - یکی از احکام ضروری اسلام است که افزون بر برخورداری از خاستگاه قرآنی و روایی، مستند به حکم عقل و بنائات عقلانیه می باشد. اما آنچه امروزه جهان اسلام، شدیداً از آن رنج می برد عملیاتهای انتحاری است که با عنوان جهاد فی سبیل الله در بین مسلمین و در اماکن عمومی، مساجد و مشاهد مشرفه انجام می شود چه آنکه این مسأله، سبب شده تا اتهام خشونت طلبی و تروریسم به نادرستی متوجه مسلمانان و مکتب اسلام گردد و اسلام به عنوان دینی جنگ طلب معرفی شود. این آسیب آنگاه تشدید می شود که اشخاصی در صدد مستند ساختن آن به آموزه های دینی برآیند تا از این رهگذر، مشروعیت آن را در مراتب مختلف فرض، ندب، سنت و ... اثبات نمایند. از این رو تحقیق و پژوهش در جهت نقد چنین تئوری هایی ضروری است. تحقیق حاضر سعی دارد تمسک عالم وهابی، مسلم جودت - به عنوان نمونه ای از تفکر وهابیت - را در مشروع انگاری چنین عملیاتهایی، بر پایه استناد به آیات قرآن و با روش توصیفی-تحلیلی و عمدتاً با تمرکز بر تفاسیر و آراء عالمان و مفسران اهل سنت نقد نماید؛ بررسی آیات اذن جهاد و تفاسیر اهل سنت نشان داده است که عملیاتهای انتحاری در بین مسلمانان مصداق جهاد فی سبیل الله نبوده و توجیه قرآنی ندارد.

کلید واژه ها: نقد وهابیت، عملیات انتحاری، جهاد ابتدایی، آیات الاحکام

مقدمه

قرآن کریم با بیان رهنمودهای روشن، همه انسان ها را به گردآمدن بر محور توحید سفارش می کند و تفرقه و چند دستگی را عامل دوری از راه مستقیم دین می داند. رسول گرامی اسلام (ص) نیز پیوسته امت خود را از گرفتار شدن در دام دین سازان و بدعت گذاران بیم می داد، با این وجود مسیر حرکت اسلام در طول تاریخ دچار انحرافات شده است که نمونه بارز آن در اندیشه وهابیت دیده می شود، تفکری که خیل کثیری از مسلمانان جهان را خارج از دین اسلام دانسته و خود را یگانه مصداق امت رسول الله می داند. معمار این اندیشه که چهره ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده، ابن تیمیه است که با تفسیر به رأی و برداشت نادرست از برخی آیات شفاعت، توسل، تبرک، زیارت قبور انبیا و اولیاء، طلب شفاعت از پیامبر اسلام (ص) و سایر اولیاء، فرستادن صلوات با صدای بلند بر پیامبر اسلام (ص) به ویژه در کنار قبر آن حضرت، جشن و شادی در میلادهای پیامبر و ائمه (ع)، سوگواری در روزهای شهادت و وفات، ساختن قبه بر قبور مبارک آنان و هر چیز دیگری که بیانگر احترام، تعظیم و تقدس آنان باشد، را حرام و غیر مشروع دانسته و اعتقاد به این امور و عمل به آنها را باعث شرک و کفر می داند (ابن تیمیه، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۴۵-۵۶).

این در حالی است که بسیاری از مصادیقی که ایشان مصداق بدعت و شرک شمرده اند از پشتوانه سیره مسلم متشرعه برخوردارند که نه تنها علی‌رغم معاصر بودن با معصوم، با ردع معصوم مواجه نشده‌اند بلکه مؤید به تأییدات نقلی و عملی معصومین هستند. به عنوان مثال، مسلمانان در طول تاریخ، به زیارت قبور و سفر برای زیارت قبر رسول خدا (ص) به عنوان یک سنت و مستحب مؤکد پایبند بوده‌اند چه آنکه بر پایه نصوص مأثوره که توسط فریقین نقل شده است خود پیامبر اکرم (ص) نیز به زیارت قبر پدر و مادرش می‌رفتند. (الحلبی الشافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۵) و نیز خود ایشان، جهت تأکید بر زیارت قبر خود توسط امتش، فرمود: «من زار قبری و جبت له شفاعتی» (الذهبی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۲).

سوال های پژوهش

- ۱- بر اساس مستندات قرآنی، "عملیات انتحاری" به عنوان یک "مشروع" نظامی، چه جایگاهی دارد؟ آیا میتوان آن را ذیل مفهوم "جهاد" یا "قتال" در قرآن گنجانند؟
۲. آیا در نص صریح قرآن (آیات الاحکام)، مجوز یا منعی صریح برای استفاده عامدانه از بدن خود فرد مسلمان به عنوان سلاح در میدان نبرد وجود دارد؟
۳. مبانی قرآنی که طرفداران "مشروع بودن" این عملیاتها ارائه می‌دهند، تا چه حد با سیاق نزول، مقاصد کلی شریعت (مانند حفظ نفس) و اخلاق نظامی در اسلام سازگاری دارد؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت الهیاتی: مهمترین دلیل برای این پژوهش، دفاع از حرمت و پیام جهانی قرآن است. استناد آیاتی که درباره جهاد در صدر اسلام با شرایط خاص نازل شده‌اند به عملیات‌هایی که غیرنظامیان را هدف می‌گیرند، نوعی تحریف در معنا و هدف‌گذاری قرآن محسوب می‌شود. این پژوهش روشن می‌کند که چگونه برداشت‌های افراطی، مفاهیم قرآنی را از بستر تاریخی، مقاصد شریعت (مانند حفظ نفس، عدل، و امنیت) و تفسیرهای پذیرفته‌شده علمای اسلام جدا می‌کند.

از طرفی مسلم جودت که مقاله حاضر حول نقد نظرات ایشان تهیه شده از چهره‌های شاخص و نظریه‌پرداز جریان‌های تکفیری-جهادی است که برای توجیه عملیات‌های انتحاری علیه غیرنظامیان (چه شیعه، چه سنی مخالف، و چه شهروندان کشورهای غیراسلامی) به استناداتی از قرآن متوسل می‌شود. این استدلال‌ها در فضای مجازی و در میان هواداران این گروه‌ها به سرعت منتشر شده و به عنوان "برهان شرعی" ارائه می‌گردد. بنابراین، بررسی این استدلال‌ها یک مسئله فوری و ضروری برای جهان اسلام و جامعه بین‌الملل محسوب می‌شود.

روش انجام پژوهش

روش انجام پژوهش به صورت کیفی و کتابخانه‌ای است. در واقع نویسنده در جایگاه یک پژوهشگر بی‌طرف به روش تحلیلی به تبیین سوالات و مسئله پژوهش می‌پردازد. آنچه به عنوان پیشینه این تحقیق یافت شد عبارتند از:

۱) چگینی و فرمانیان (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان مؤلفه‌های مشروعیت بخشی عملیات استشهادی به بررسی مقایسه‌ای آراء اهل سنت و سلفیه تکفیری در جواز عملیات استشهادی پرداخته و با بیان شرایط جواز این عملیات از نگاه دو گروه به این نتیجه رسیده‌اند که دو شرط کافر بودن و محارب بودن هدف استشهادی در بیشتر اقدامات استشهادی که در مناطق مسلمان نشین انجام می‌شود توسط سلفیه تکفیری نادیده گرفته شده و حتی شرط مصلحت برای اسلام و مسلمانان بودن که مهم‌ترین شرط برای عمل استشهادی است مورد انکار گروه‌های تکفیری بوده و مبنای عمل آنان نمی‌باشد.

۲) نجف‌زاده و جمالی (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای به رمزگشایی تصویری حملات انتحاری در گروه‌های تکفیری پرداخته و با تکیه بر «نشانه‌شناسی تصویری» و با تحلیل تصاویر منتشره از عاملان انتحاری داعش، به این نتیجه رسیده‌اند که میل به مرگ، نشانه‌ی «هویت جویی» عناصر داعش از طریق «جاودانگی» ناشی از مرگ اختیاری و انکار هویت‌های رقیب است.

۳) محقق داماد و تقی‌زاده (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به بررسی تفاوت عملیات استشهادی و انتحاری و مسئله تروریسم از جنبه فقهی پرداخته و وجه تمایز آنها را بیان نموده‌اند تا اتهام تروریستی بودن عملیات‌های استشهادی رفع گردد.

۴) ملامحمدعلی، (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان مشروعیت عملیات استشهادی از دیدگاه فقهای معاصر شیعه و اهل سنت، شماره ۵ بیان نموده که عملیات استشهادی یک شیوه و ابزار دفاعی است که در زمانهای اخیر، مجاهدین مسلمان علیه دشمنان متجاوز و اشغالگر به کار گرفته‌اند. عده‌ای از فقهای معاصر شیعه و اهل سنت این نوع عملیات را مصداقی از جهاد دفاعی دانسته و آن را جایز و مشروع می‌دانند. عملیات استشهادی با توجه به اهمیت حفظ نفس زمانی انجام می‌شود که با دیگر ابزار دفاعی متعارف، دفع تجاوز ممکن نباشد. اطلاق آیات و روایات جهاد دفاعی و ترجیح دفاع بر حفظ نفس دلیل جواز این نوع عملیات است. عملیات استشهادی ملاک جهاد و دفاع را دارد و با انتحار و اعمال انتحاری علیه انسانهای بی‌گناه، یا به عبارت دیگر خودکشی بدون جهت شرعی متفاوت است. لذا ادله حرمت قتل نفس منصرف از آن است.

این پژوهش در نوع خود خاص و منحصر به فرد است و این مهم، اصلی‌ترین نوآوری پژوهش به شمار می‌رود. مقاله حاضر تلاش می‌کند با بررسی ساختار استدلال‌های مسلم جودت و تحلیل استنادات قرآنی او در زمینه مشروعیت عملیات انتحاری، نشان دهد که این استنادات نه تنها فاقد انسجام درونی‌اند، بلکه در تعارض با اصول مسلم فقه اسلامی قرار دارند. در این پژوهش، برخلاف رویکردهای صرفاً فقهی یا سیاسی، از یک شیوه‌ی تفسیری-تحلیلی بهره گرفته شده است تا دلالت واژگان، سیاق آیات و مبانی تفسیری اهل سنت و شیعه به دقت مورد بررسی قرار گیرد. این شیوه پژوهش، امکان ارزیابی عمیق‌تر مدعیات مسلم جودت را فراهم کرده و عدم انطباق برداشت‌های او با نصوص و ظاهر آیات را به وضوح نمایان ساخته است. یکی از نوآوری‌های قابل توجه مقاله، بازتعریف مفاهیمی نظیر «عدو الله»، «فی سبیل الله»، «جهاد» و «استشهاد» در چارچوب قرآن و فقه اسلامی است. تحلیل تطبیقی این مفاهیم با تفسیرهایی که مسلم جودت برای توجیه عملیات انتحاری ارائه کرده، حاکی از خلط آشکار میان مفاهیم و بی‌توجهی به مبانی قطعی فقهی است. بازشناسی دقیق این مفاهیم، مرز میان جهاد مشروع و خشونت نامشروع را تبیین می‌کند. مقاله با بهره‌گیری از آموزه‌های فقه مقاصدی، میان شهادت‌طلبی مشروع در برابر دشمن متجاوز و عملیات انتحاری فاقد ضابطه و مجوز شرعی تمایز نهاده است. در این چارچوب، صرف نیت فردی برای کسب رضایت الهی، نمی‌تواند مشروعیت عملی را تضمین کند، بلکه تحقق شروطی نظیر رعایت حرمت جان غیرنظامیان، وجود تهدید بالفعل، اذن حاکم شرع و تناسب میان هدف و وسیله، شرط مشروعیت

کنش جهادی است. در بخش پایانی مقاله، بر اساس آیات قرآن درباره اذن جهاد، چارچوبی پیشنهادی برای سنجش مشروعیت اقدامات جهادی در عصر حاضر ارائه شده است. این چارچوب، مبتنی بر اصول عقلانی و شرعی نظیر اصل دفاع، رفع ظلم، مقابله با تجاوز، و رعایت قواعد اخلاقی در جنگ است. این چارچوب تحلیلی می‌تواند معیاری کاربردی برای تفکیک میان مقاومت مشروع در برابر اشغالگری و خشونت افراطی در قالب تکفیر و ترور ارائه دهد. به‌طور کلی، نوآوری پژوهش حاضر در پیوند دقیق میان تحلیل قرآنی، روش‌شناسی فقهی، و نقد گفتمان‌های خشونت‌محور در فضای اسلامی معاصر جلوه‌گر است؛ امری که می‌تواند در بازسازی گفتمان اعتدالی و صلح‌محور در جوامع مسلمان، نقش مؤثری ایفا نماید.

این پژوهش بر آن است که با استفاده از روش کیفی و کتابخانه‌ای به سوال اصلی پژوهش « مستندات قرآنی مشروع انگاری عملیات‌های انتحاری در آرای مسلم جودت کدام است؟ » بپردازد.

چارچوب پیشنهادی زیر، سعی دارد این پدیده را از منظرهای مختلف و در تعامل با یکدیگر بررسی کند. چارچوب نظری: بررسی مستندات قرآنی مشروع انگاری عملیتهای انتحاری در آرای مسلم جودت این چارچوب نظری بر سه پایه اصلی استوار است:

۱. الهیات تفسیری (تئولوژی هرمنوتیک): بررسی روش‌شناسی جودت در فهم نص قرآنی.

۲. فقه سیاسی - نظامی (فقه الجهاد): تحلیل مبانی فقهی که او برای توسیع مفهوم جهاد و شهادت به کار می‌گیرد.

۳. گفتمان ایدئولوژیک - سیاسی: تبیین بافتار سیاسی و ایدئولوژیکی که خوانش او را شکل داده و تقویت می‌کند. در مرکز این چارچوب، مفهوم بازخوانی ایدئولوژیک نص قرار دارد که محور تعامل این سه رکن است.

۱. الهیات تفسیری (تئولوژی هرمنوتیک):

الف: روش‌شناسی فهم نص؛ این بخش به چگونگی خوانش جودت از قرآن می‌پردازد. نظریه‌های هرمنوتیک مدرن (مانند نظریه حلقه هرمنوتیکی هایدگر و گادامر) به ما می‌گویند که فهم هر مفسر، متأثر از پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌های اوست. در مورد جودت، این پیش‌فهم‌ها عمدتاً ایدئولوژیک هستند.

ب: قرائت‌گزینی و اقتضام‌محور: تمرکز بر آیاتی که ظاهراً بر مبارزه و قتال تأکید دارند (مانند آیه ۱۹۰ سوره بقره: وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...) و غفلت عمدی یا تأویل افراطی آیات مربوط به صلح، مدارا، رحمت برای جهانیان و حرمت جان انسانها (مانند آیه ۳۲ سوره مائده: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ...).

ج: تأویل افراطی و گذر از ظاهر نص: استفاده از روش التماس علت برای تطبیق آیات بر مصادیق معاصر. برای مثال، توسیع مفهوم مشرکان یا کافران در آیات جهادی به **include** همه نیروهای نظامی یا غیرنظامی در جوامع مورد هدف، بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی نزول آیات و قراردادهای ذمه و امان.

د: ابطال مفهوم محکم و متشابه: در این خوانش، تمام آیات قرآن در خدمت یک گزاره مرکزی (جهاد offensive) قرار می‌گیرند و آیات صلح آمیز (به عنوان متشابه) به گونه ای تأویل می‌شوند که با آن گزاره مرکزی (محکم پنداشته شده) سازگار شوند.

ه: نظریه انسداد باب عقلگرایی: در این دیدگاه دروازه اجتهاد عقلانی بسته شده و تنها یک خوانش literal (ظاهری) و سلفی از نص مجاز است. این امر، هرگونه تفسیر تاریخی-انتقادی یا مقاصدی (هدفمند) از قرآن را نفی می‌کند.

نظریه پردازان کلیدی: مارتین هایدگر، هانس-گئورگ گادامر (در هرمنوتیک)، محمد ارکون، نصر حامد ابوزید (در نقد خوانشهای ایدئولوژیک از قرآن).

۲. **فقه سیاسی-نظامی (فقه الجهاد):** بازتعریف مفاهیم کلیدی این بخش به محتوای استدلال جودت می‌پردازد. او با بازتعریف مفاهیم بنیادین فقه جهاد، به دنبال ایجاد مشروعیت برای عملیات انتحاری است. الف: توسعه معنایی شهادت: تلفیق مفهوم سنتی شهادت (کشته شدن در میدان نبرد متقابل) با مفهوم عمل انتحاری. در این بازتعریف، قصد فرد (شهادت طلبی) بر قالب عمل (کشتن غیرنظامیان یا خودکشی) مقدم شمرده می‌شود. این نظریه با استناد به آیاتی مانند وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ (بقره: ۲۰۷) توجیه می‌شود.

ب: بازتعریف میدان جهاد و دشمن: عبور از مفهوم کلاسیک جهاد به عنوان جنگی تعریف شده بین دولتها یا در میدان نبرد مشخص، به سوی مفهوم جهاد به عنوان یک وضعیت دائمی و فرامرزی علیه کفر. در این نگاه، مرزهای جغرافیایی و ملیتهای مدرن فاقد اعتبار شرعی هستند. آیاتی مانند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ (توبه: ۱۲۳) به گونه ای تفسیر می‌شود که گویا دایره دشمنان بی پایان است.

ج: ابطال مفهوم دارالاسلام و دارالکفر: در این چارچوب فقهی، با ادعای حاکمیت کفر بر جهان به دلیل قوانین غیرالهی، تمام جهان دار حرب اعلام می‌شود و هر عملی علیه آن مجاز شمرده می‌شود.

د: توجیه تلفات غیرنظامی (ضرر): collateral با استناد به آیاتی که خطاب به مشرکان می‌گویند در میدان جنگ، آنان را هر کجا یافتید بکشید (مانند توبه: ۵)، و با ادعای عدم تمیز در جنگهای مدرن، کشتن غیرنظامیان به عنوان یک ضرورت یا خسارت جانبی مجاز شمرده می‌شود.

نظریه پردازان کلیدی: ابن تیمیه (به عنوان مرجع سلفیگری)، سید قطب (نظریه حاکمیت و جاهلیت مدرن)، ابومصعب الزرقاوی (به عنوان مجری این ایده‌ها در عمل).

۳. **گفتمان ایدئولوژیک-سیاسی:** بافتار تولید معنا این بخش به چرایی و زمینه شکل‌گیری آرای جودت می‌پردازد.

الف: گفتمان جهادگرایی سلفی-تکفیری: آرای جودت بخشی از این گفتمان است که در پاسخ به بحران هویت جهان اسلام، شکست جنبشهای ملی‌گرا و سکولار، و احساس تحقیر در برابر غرب شکل گرفته است. این گفتمان، خشونت را نه تنها یک ابزار، که یک فریضه هویت‌بخش می‌داند.

ب: ساخت دشمن و مای ایدئولوژیک: قرآن در این گفتمان، به ابزاری برای مرزبندی ایدئولوژیک تبدیل می‌شود.

۲- تعریف عملیات استشهادی و انتحاری

۲-۱. عملیات استشهادی

استشهاد از ماده شهد در لغت به معنای گواهی خواستن، کسی را به شهادت خواندن، کشته شدن در راه خدا، که در این نوشتار معنای سوم مراد است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ص ۲۳۸). بنابراین عملیات استشهادی، به عملیاتی گفته می‌شود که مطلوب عامل، شهادت و کشته شدن در راه خداست. عملیات استشهادی، اقدامی است که شخص، با قصد قربت و با علم به شهادت و با هدف ضربه‌زدن به دشمن متجاوز و اشغال‌گر به انجام آن مبادرت ورزیده و در این راه کشته می‌شود (برجی، ۱۳۸۶، ص ۸۱).

۲-۲. عملیات انتحاری

انتحار از ماده «نحر» به معنای مکان ذبح حیوان، اصطلاحی است که بر کسی اطلاق می‌شود که اقدام به خودکشی می‌کند. (جوهری، ج ۲: ص ۸۲۴). واژه «انتحار» از ریشه «نَحَرَ» مشتق شده و در زبان عربی به معنای «ذبح در ناحیه گلو» است. اما در اصطلاح معاصر، «انتحار» به معنای خودکشی و پایان دادن عمدی به زندگی خویش به کار می‌رود. فیروزآبادی در القاموس المحيط می‌نویسد: «نَحَرَ فُلَانٌ نَفْسَهُ: قَتَلَهَا، وَالْإِنْتِحَارُ: قَتْلُ النَّفْسِ عَمْدًا» در زبان معاصر عربی و نیز در متون حقوقی، انتحار مترادف با suicide در زبان‌های اروپایی تلقی می‌شود، یعنی اقدامی آگاهانه و عمدی برای کشتن خود).

۲-۳. تفاوت عملیات استشهادی با عملیات انتحاری

«اقدام در جهت کشتن خود، اگر برای دفاع از اسلام و مسلمین و دفع تجاوز از بلاد اسلامی و علیه متجاوزان و اشغالگران انجام شود، همان عملیات استشهادی است ولی اگر فاقد ملاک و شرایط مذکور باشد و علیه انسانهای بی‌گناه و کسانی که نقشی در تجاوز و اشغالگری ندارند انجام شود نوعی انتحار و خودکشی است و از نظر اسلام گناه کبیره و حرام است و ادله حرمت قتل نفس شامل آن می‌شود» (ملا محمد علی، ۱۳۸۴).

۳- کیفیت مشروع انگاری عملیتهای انتحاری از دیدگاه مسلم جودت

مسلم جودت در مقاله خود تحت عنوان اشکالیة العمليات الاستشهادية^۱ که در شماره ۱۲ مجله فذکر به چاپ رسیده سعی دارد انگیزه جوانان و نوجوانان برای انجام عملیتهای انتحاری در بین غیر وهابی‌ها را بالا برده و کار آنان را تبعیت از قرآن و عمل به آیات آن جلوه دهد بنابراین به آیات متعددی متمسک شده و انتحار در بین اجتماعات مسلمین را نه تنها خودکشی نمی‌داند بلکه اعلاء کلمة الله معرفی می‌کند؛ البته هر چند در بررسی مقاله مذکور و دیگر آثار منتشر شده از او مانند فقه المقاومة و العمليات الاستشهادية فی میزان الشريعة، در جملات او عبارات صریحی علیه شیعه به‌عنوان هدف

^۱ - متن کامل مقاله: <http://saaid.org/arabic/ar183.htm>

عملیات انتحاری به چشم نمی خورد لکن در مقاله ای با عنوان الخطر الصفوی علی بلاد المسلمین^۱ از شیعه به عنوان خطری که بلاد مسلمین را تهدید می کند یاد کرده و راه حل هایی را برای مقابله با تشیع ارائه می دهد^۲ او مفاهیمی مانند «عدو الله»، «العدوان»، «أئمة الكفر» و «المحتل» را در قالبی کلی و اغلب در رابطه با دشمنان خارجی یا نیروهای اشغالگر به کار می برد (جودت، ۲۰۱۰، ص ۱۵۸؛ ۱۸۰) اما در سیاقی به کار می گیرد که امکان اطلاق به مخالفان مذهبی را فراهم می کند و در صدد ارائه مشروعیت برای کنش های استشهادی است که در بین مسلمانان غیر وهابی انجام می پذیرد.

یکی از دلایل این تأثیر اصطلاح «أئمة الكفر» است که برگرفته از آیه ۱۲ سوره توبه است، که گاه در قرائت های تکفیری نسبت به شیعه یا دیگر مسلمانان به کار رفته است، همچنین در منابع بنیاد گرای سلفی، خصوصاً نزد پیروان ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، شیعه گاه به عنوان مبتدع یا حتی مشرک معرفی می شود (ابن عبدالوهاب، ج ۱: ص ۵۶؛ ابن تیمیه، ج ۱: ص ۴۷) مسلم جودت نیز با اینکه از ادبیات این جریان تأثیر پذیرفته، اما از لحاظ اصطلاح شناسی، با احتیاط بیشتری سخن می گوید^۳.

۳-۱. استشهاد به آیه ۶۰ سوره انفال

مسلم جودت در ابتدای سخنش به خطری که بلاد مسلمین را تهدید می کند اشاره کرده و می گوید: «حمله شدید دشمنان خدا به اسلام و مسلمانان و کشورشان ما را ملزم می کند که برای دفع تجاوز و مجازات متجاوزان و کسانی که از آنان پیروی می کنند با تمام قدرتی که داریم، تجهیزات مادی و معنوی را آماده کنیم^۴» سپس در ادامه به آیه ۶۰ سوره انفال، تمسک می کند که خداوند می فرماید: «وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ...» و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می شود و بر شما ستم نخواهد رفت».

^۱ - <https://www.saaaid.org/Doat/moslem/41.htm#gsc.tab=0>

^۲ - و بعد هذه الأرقام المفزعة نهيي بأهل السنة والجماعة بكل بقاع الأرض لتثبيت أهل السنة بكل الوسائل المادية والمعنوية كل بما يستطيع وأكد على التوعية من خطرهم و فضح عقائدهم و ما يكيدوه للمسلمين و دينهم و لعل من أهم ما يجب أن يكون من خطط للتصدي لخطرهم هو:

- التوعية من خطرهم و بيان عقائدهم الباطلة بكل الوسائل الممكنة .

- إنشاء ودعم القنوات المتخصصة بالعربية و الفارسية للرد عليهم و بيان حقيقتهم .

- إغلاق جميع قنواتهم التبشيرية في الأقطار العربية و غيرها .

- الوقوف مع أهل السنة الذي تحاك بهم المؤامرات التبشيرية و مدهم بالدعم المادي و المعنوي .

- تنمية مناطق أهل السنة بالمشاريع التي تحتاجها مناطقهم و أهلها .

- التضييق على الروافض بكل السبل و الطرق الممكنة .

- إنشاء أقسام في الجامعات متخصصة لمقاومة هذا الخطر الداهم .

فإن لم تصدى لهذا الخطر و أمثاله ، فلن تقوم لنا أي قائمة أو وزن ، و الله المستعان <http://saaaid.org/Doat/moslem/68.htm>

^۳ - هر چند برخی از قرائت های سلفی - تکفیری در عمل، عملیات های انتحاری را علیه شیعیان یا دیگر مسلمانان غیرهم سوي فکری اعمال کرده اند، اما در مقاله «اشکالیة العمليات الاستشهادية» از مسلم جودت، تصریح مستقیم یا تطبیق صریحی بر مذهب شیعه مشاهده نمی شود.

^۴ - ان الهمة الترسية على الاسلام و المسلمین و بلادهم من قبل أعداء الله تتطلب منا أن نُعَدَّ العُدَدَ بكل أنواعها المادية و المعنوية لرد العدوان و التتكيل به و بمن يسير بزكبه بكل ما وُهينا من قوة

۳-۱-۱. تقریب استدلال به آیه مذکور

وی در مقام بررسی دلّالی و استظهار وجوب عملیات استشهدی از آیه مذکور، امر خداوند بر لزوم آمادگی مسلمانان از نظر تجهیزات جنگی را به عنوان پشتوانه‌ی معنوی انتحار تلقی می‌کند.

۳-۱-۲. بررسی و ارزیابی استدلال مذکور

استدلال مذکور از جهات مختلفی نادرست می‌باشد چرا که حتی ظاهر آیه با چنین استدلالی موافق نیست.

الف: بی ارتباط بودن آیه مذکور با محل بحث

تمسک به آیه مذکور جهت اثبات مشروعیت کشتار دیگران به وسیله عملیات‌های استشهدی، تمسک به دلیلی است که دلالت آن تمام نیست. وجه ناتمام بودن دلالت دلیل مذکور بر مدعای نگارنده، آن است که نگارنده در صدد اثبات مشروعیت قتال و عملیات استشهدی است حال آنکه آیه مذکور، سخن از ارباب - و نه قتال - به میان آورده است. به دیگر سخن، آیه مذکور اصلاً اشاره‌ای به بحث کشتن و قتل دیگران ندارد بلکه صریح آیه دستور فراهم کردن ادوات جنگی را جهت ایجاد رعب در دل دشمنان خدا به مسلمانان می‌دهد و سخن از «ترهبون» - و نه «تقاتلون» - به میان آورده است. بنابراین استفاده و وجوب قتال از آیه مذکور، یا ناممکن و یا نیاز به انضمام ادله دیگر به عنوان قرائن منفصله می‌باشد. بنابراین نظر به دلالت مطابقی واژگان در آیه مذکور، امکان حمل فعل «ترهبون» بر معنای قتال و یا ملازمات آن وجود ندارد و در تمامی تفاسیر فریقین «ترهبون» با همان معنای ظاهری کلمه یعنی ترساندن آمده است بنابراین حمل آیه مذکور بر هر معنای دیگری ناموجه خواهد بود. طبری در مقام تفسیر واژه ترهبون در آیه مذکور می‌نویسد: «يقول تخيفون بإعدادكم ذلك عدو الله و عدوكم من المشركين»^۱ (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۲۱)، «تُرْهِبُونَ بِهِ أَي تُخَوِّفُونَ بِهِ»^۲ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۲۲). اگر در مقام دفاع، گفته شود خود عملیات استشهدی - فارغ از آنکه به قتل و کشتار دیگران بینجامد یا نینجامد - سبب ارباب و ترساندن است پس مشمول آیه می‌گردد در پاسخ خواهیم گفت - افزون بر اشکالاتی که در ادامه خواهد آمد - آیه شریفه، اربابی را تأیید می‌کند و مشروعیت می‌بخشد که مبتنی بر «أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» باشد یعنی به دنبال فراهم آوردن اسباب تقویت و گرد آوردن ابزار جنگی، اربابی حاصل آید نه آنکه در پی خودکشی، وحشتی در دل دیگری بیافکند. بنابراین آنچه مدلول آیه است از محل بحث بیگانه است و آنچه محل بحث است از آیه مذکور، استظهار نمی‌شود.

ب: عدم شناخت مصداق آیه

بحث مهم دیگر در استناد به این آیه، تعریف و تعیین مصداق «عدو الله» و «عدوكم» می‌باشد که خداوند در مقابله با آنان، مسلمانان را امر به تجهیز و آمادگی نظامی و دفاعی می‌کند؛ پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: در اسلام شخص، ادای شهادتین کافی است (النسائی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۳۱). و در جای دیگر، صرف نماز را سبب برقراری پیوند دینی معرفی کرده و می‌فرماید: «بیننا و بینهم الصلاة»^۳ (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۲).

اما آنچه از اندیشه و عملکرد محمدبن عبدالوهاب - که مسلم جودت بارها استدلال‌های خود را مستند و متکی به وی می‌نماید - سراغ داریم خلاف این اصل مهمی است که از سوی پیامبر (ص) صادر شده است چه آنکه وی می‌گوید: «ان اقرار

۱ - با آمادگی تان دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید.

۲ - یعنی بوسیله آن بترسانید.

۳ - پیمان میان ما و آنان نماز است.

الكفار بتوحيد الله لم يعصم دماءهم و اموالهم!» (العاصمی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۵) که این سخن در تباین کامل و مخالفت صریح با قرآن و سیره و سخن رسول خدا و سیره صحابه‌ی ایشان و فقه همه مذاهب اسلامی است، زیرا طبق آیه ۹۵ سوره نساء «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا؛ و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند مگویند تو مومن نیستی» خداوند از کافر دانستن کسی که تحیت اسلامی (منظور تحیت و درود به روش مسلمانان به عنوان نشانه‌ی بر مسلمان بودن شخص و اکتفا به حداقل نشانه مسلمان است) را در پیش گرفته نهی فرموده است. در تحلیل مصداق «عَدُوَّ اللَّهِ و عَدُوَّكُمْ» در آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ...» رعایت ضوابط دقیق در مصداق‌شناسی ضروری است، به‌ویژه در صورتی که استناد به این آیه مستند عملیات خشونت‌بار علیه مسلمانان قرار گیرد. بر اساس مبانی فقهی پذیرفته‌شده در تمام مذاهب اسلامی، اظهار شهادتین برای ورود به دایره اسلام در احکام دنیوی کفایت می‌کند، مگر آن که دلیلی شرعی و علنی بر ارتداد یا محاربه ارائه شود. نقل معتبر از پیامبر اسلام (ص) که می‌فرماید: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمدًا رسول الله... فإذا قالوها عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام، وحسابهم على الله» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۸۷) دلالت بر آن دارد که اسلام ظاهری بر اساس شهادتین، موجب حرمت جان و مال افراد است و داوری درونی به خداوند واگذار شده است. این اصل، نه تنها در سنت نبوی، بلکه در آثار اصولی اهل سنت نیز به صراحت آمده است. برای نمونه، شافعی تصریح می‌کند: «نقبل الإسلام من كل من نطق بالشهادتين، ونكل السرائر إلى الله» (شافعی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۴). در همین راستا، در حدیثی دیگر آمده است: «من صلى صلاتنا واستقبل قبلتنا وأكل ذبيحتنا، فهو المسلم له ما لنا وعليه ما علينا» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۱۲۷) که معیارهای عینی برای پیوستن به جماعت مسلمانان را تبیین می‌کند. در فقه امامیه نیز اصل «الظاهر حجة ما لم يثبت خلافه» پذیرفته شده و فقهایمانند شیخ طوسی معتقدند که اسلام ظاهری برای جریان احکام کفایت دارد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ص ۲۳). افزون بر آن، علامه حلی تأکید می‌کند که علم شخصی به نفاق یا عدم صداقت شخص، مجوز تکفیر یا خروج او از جماعت مسلمانان نیست (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۹).

3-3-1. مصادیق عدو الله در آیات قرآن

با توجه به استناد مسلم جودت به آیه ۶۰ سوره انفال با مضمون لزوم آمادگی در مقابل عدو الله و ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان خدا، جهت کشف منطق و ادبیات قرآن و دانستن مقصود از واژه عدو الله در این آیه، لازم است تا به واکاوی و بازخوانی مصداقی این تعبیر در دیگر آیات شریفه قرآن بپردازیم بنابراین در اینجا به مصداق‌شناسی دشمن خدا در دیگر آیات قرآن خواهیم پرداخت:

الف: آیه ۱۱۴ سوره توبه^۲: خداوند در این آیه، از پدر (خواننده) حضرت ابراهیم (ع) که بت پرست بوده و به خدای حضرت ابراهیم - که پیامبر الهی بود- باور نداشت تعبیر به دشمن خود می‌کند و وی را «عَدُوَّ اللَّهِ» توصیف می‌فرماید چرا که وی بر پایه آیات شریفه ۴۱ و ۴۲ سوره مریم، بت پرست بوده است.^۳

ب: آیه ۳۹ سوره طه^۴: خداوند متعال در این آیه فرعون را که به خدای حضرت موسی - که پیامبر الهی بود- باور نداشت دشمن خود معرفی می‌کند و نیز در آیه ۹۸ سوره بقره^۵ هر که را دشمن خدا و فرشتگان الهی باشد کافر توصیف می‌کند.

^۲ - اقرار کفار به توحید، خون و اموال آنان را محافظت نمی‌کند.

^۲ - «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَّوَدَّةٍ وَعَدَاهُ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ».

^۳ - «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا».

^۴ - «أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي الثَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الَّتِي فَلْيَلْقِهِ الَّتِي بِالسَّجْلِ بِأَخْذِهِ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْفَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِنِّي وَ لِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي».

^۵ - «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ».

ج: آیه ۱ سوره ممتحنه^۱: خداوند در این آیه نیز آنانکه در عصر پیامبر اسلام می‌زیستند و توحیدشان هماهنگ با توحید پیامبر (ص) نبود و به خدای یکتا - آنچنان که پیامبر اسلام معرفی کرده بود - باور نداشتند کافر معرفی می‌کند.

با توجه به تمام آیاتی که در آنها عدو الله تعریف شده است چنین دریافت می‌شود که مقصود خداوند از عدو الله آنان هستند که خدای یکتا را که پیامبر الهی معرفی کرده است باور ندارند و آنچه را که پیامبر خدا آورده است انکار می‌کنند. بنابراین شیعه که هم خدای یکتا و هم آنچه را که فرستاده او آورده باور دارد مصداق عدو الله نخواهد بود تا به حکم آیه ۶۰ سوره انفال، قتل وی به وسیله عملیات‌های استشهادی جایز باشد. گذشته از اینکه قبلاً دانسته شد که اساساً آیه مذکور، ربطی به بحث قتل و کشتار ندارد. با توجه به آیات فوق و حدیث نبوی مبنی بر کفایت شهادتین و نماز بر اسلام شخص، شیعه و دیگر مذاهب اسلامی نمیتواند مصداق کافر باشد تا وهابیت بر علیه او مجهز شود. ذکر این نکته نیز ضروری است اگرچه اصل در شریعت اسلامی آن است که اظهار شهادتین و اقامه نماز، موجب ورود به دایره اسلام و برخورداری از حقوق مسلمین می‌شود، اما این قاعده، در محدوده احکام ظاهری و در غیاب رفتارهای محاربه‌آمیز معنا دارد. در مواردی که فرد یا گروهی، با وجود ادعای اسلام، اقدام به جنگ مسلحانه، قتل مسلمانان، تکفیر گسترده و افساد فی الارض نماید، عنوان «محارب» یا «باغی» بر او صدق می‌کند؛ و در چنین صورتی، حرمت جان و مال او ساقط می‌گردد. این تفکیک به‌روشنی در سیره امیرالمؤمنین علی (ع) دیده می‌شود. ایشان با آن که خوارج اهل نماز و قرآن بودند، ولی زمانی که دست به اسلحه بردند و در نهروان بر مسلمانان شوریدند، با آنان جنگیدند. حضرت فرمود: «ما آنان را به خاطر نماز نخواندن یا روزه نگرفتن نکشتیم، بلکه چون به قتل بندگان خدا و افساد در زمین برخاستند، با آنان پیکار کردیم» (نهج البلاغه، نامه ۵۸). فقه اسلامی نیز بر این تمایز تأکید دارد. علامه حلی در تحریر الاحکام بیان می‌کند که بغی، هر چند از مسلمانان صادر شود، در صورت نقض امنیت عمومی و قیام مسلحانه، موجب سقوط مصونیت است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ص ۲۹۱). در فقه اهل سنت نیز این قدامه در المغنی تصریح دارد که در برابر باغی، ولو نماز گزار، جهاد دفاعی واجب است، چراکه امنیت امت در اولویت قرار دارد (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰: ص ۵۲). با این بیان، گروه‌هایی مانند داعش، با آن که در ظاهر شعارهای اسلامی سر می‌دهند، به دلیل ارتکاب افساد فی الارض، محاربه با مسلمانان، قتل عام، تکفیر گسترده و سلب امنیت عمومی، از دایره احکام مسلمان عادی خارج می‌شوند و مصداق بغا و خوارج مسلح زمانه‌اند. علمای معاصر چون شیخ الازهر احمد الطیب و آیت‌الله سیستانی نیز بر همین مبنا فتوا به مقابله مشروع با داعش داده‌اند. در نتیجه، اقدام علیه داعش نه به سبب تشکیک در شهادتین یا نماز آن‌ها، بلکه به دلیل تحقق عنوان شرعی «محاربه» و «بغی» است که در فقه اسلامی مستند و مشروع دانسته شده است.

3-1-4. جمع بندی از برداشت های اشتباه جودت از آیه ۶۰ انفال

الف: مسلم جودت پنداشته این آیه فقط دستوری نظامی برای جنگ تهاجمی است. در حالی که آیه به آمادگی نظامی تأکید دارد، اما هدف اصلی را "ترساندن دشمن" (تُرْهُبُونَ) بیان می‌کند. این مفهوم در استراتژی نظامی مدرن به عنوان

^۱ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ لَلَّذِينَ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ».

"بازدارندگی" شناخته می‌شود. هدف این است که جامعه مسلمانان آنقدر قدرتمند باشد که دشمنان جرأت حمله یا تجاوز به آنها را نداشته باشند. این یک دستور دفاعی و برای حفظ امنیت و جلوگیری از جنگ است، نه لزوماً برای شروع جنگ تهاجمی. پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ع) نیز این آمادگی را برای دفاع در برابر تهدیدات به کار می‌بردند.

ب: او می‌پندارد "قوه" فقط به معنای سلاح و نیروی نظامی است. اگرچه در زمان نزول قرآن، "رباط الخیل" (اسبهای آماده) نماد قدرت نظامی بود، اما مفهوم "مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ" (هر آنچه از قوه و توانایی می‌توانید) بسیار گسترده‌تر است. مفسران بزرگ، این مفهوم را به تمامی ابزارها و توانمندیهای لازم در هر زمان تفسیر کرده‌اند. این شامل:

قدرت نظامی: سلاح، نیروهای مسلح و آموزشهای دفاعی.

قدرت اقتصادی: خودکفایی، توسعه صنعتی و ثبات مالی.

قدرت علمی و فناوری: پیشرفت در علوم مختلف، فناوریهای نوین و سایبری.

قدرت فرهنگی و اجتماعی: وحدت، انسجام ملی و روحیه بالای مردم می‌شود.

بنابراین، آیه مسلمانان را به کسب قدرت در تمام ابعاد فرا می‌خواند تا در برابر تهدیدات دشمنان آسیب‌پذیر نباشند.

ج: برداشت اشتباه دیگر این است که این آیه روحیه خشونت و جنگ طلبی را ترویج می‌کند. همانطور که گفته شد، هدف اصلی "بازدارندگی" و "دفاع" است. این آیه در کنار آیات متعدد دیگری قرار می‌گیرد که بر صلح، عدالت و پرهیز از تجاوز تاکید دارند. برای مثال: "وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا" (و اگر به صلح گراییدند، تو نیز بدان گرای) (انفال، ۶۱). این آیه بلافاصله پس از آیه ۶۰ می‌آید و نشان می‌دهد که آمادگی نظامی نباید مانعی برای پذیرش صلح باشد. بنابراین، قرآن یک استراتژی کامل ارائه می‌دهد: "قدرت برای بازدارندگی و دفاع" و "آمادگی برای صلح در صورت تمایل دشمن".

د: او تصور می‌کند این آمادگی فقط برای دشمنان شناخته شده است. آیه ۶۰ انفال به روشنی می‌فرماید: "وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ" (و دیگرانی را جز آنان [که شما آنها را نمی‌شناسید، خدا آنان را می‌شناسد). این بخش بسیار مهم است و نشان می‌دهد تهدیدات همیشه آشکار نیستند. بنابراین، آمادگی باید برای مقابله با همه تهدیدات احتمالی شناخته شده و ناشناخته باشد. این یک اصل هوشیاری و دوراندیشی در مدیریت امنیت ملی است.

آیه ۶۰ سوره انفال، یک دستور استراتژیک و جامع برای جامعه اسلامی است که: هدفش: ایجاد بازدارندگی و قدرت دفاعی برای حفظ امنیت، استقلال و جلوگیری از جنگ است. دامنه‌اش: تمامی ابعاد قدرت (نظامی، اقتصادی، علمی و فرهنگی) را در بر می‌گیرد. زمانش: یک دستور همیشگی و پویا است که با پیشرفت زمان، مصادیق "قوه" در آن تغییر می‌کند. مکملش: در کنار دستور به صلح و پرهیز از تجاوز قرار دارد. بنابراین، هر برداشتی که این آیه را به عنوان مجوزی برای تجاوز، خشونت طلبی کور یا نادیده گرفتن صلح تفسیر کند، برداشتی ناقص و اشتباه از سیاق کلی آیات قرآن و سیره پیامبر (ص) است.

۲-۳. استشهاد به آیات ۲۹-۳۰ سوره نساء

مسلم جودت در بخشی از مقاله برای تطهیر عملیات انتحاری به آیات ۲۹-۳۰ سوره نساء استناد کرده می‌گوید: «ولا ريب بان نية المجاهد الذي قام بمثل هذه العملية الجريئة ليس قتل نفسه ابداً بل إعلائه كلمة الله تعالى والفرؤ بالشهادة والتتكيل

باعداء الله وُعِدْهُمْ، فَشَتَّانَ مَا بَيْنَ الْمُنْتَحِرِ الَّذِي يَرِيدُ قَتْلَ نَفْسِهِ لِيَتَخَلَّصَ مِنْ عَذَابِ الدُّنْيَا حَسَبَ مَا يَعْتَقِدُ، وَ الْمَجَاهِدِ الَّذِي يَرِيدُ أَنْ يِنَالَهُ رِضَى اللَّهِ وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ أَنْظِرْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ^۱

... وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ^۲؛ ... و همدیگر را مکشید؛ زیرا خدا همواره با شما مهربان است و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند به زودی

وی را در آتشی در آوریم و این کار بر خدا آسان است» به این قسمت آیه دقت کنید: «و من یفعل ذلك عدواناً و ظلماً» به این ترتیب با استناد به ذیل آیه که می فرماید: «وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا» استدلال می کند که خودکشی فقط به قصد خلاص شدن از عذاب دنیا حرام است چون از باب عدوان و ظلم بر خویشتن است اما اگر به قصد از بین بردن دشمنان دین باشد ایرادی ندارد و با همین استدلال به تمام حرکات به اصطلاح استشهادی و انتحاری مشروعیت می بخشد؛ یعنی مسلمان‌ها می توانند خودشان را در میان جمعیت‌هایی که به اعتقاد آنها کافر و واجب القتل هستند بکشند.

۳-۲-۱. بررسی استدلال به آیه مذکور

استدلال مذکور از دو جهت قابل نقد می باشد.

الف: تشخیص نادرست مصداق ظلم به نفس

مسلم جودت در آثار خود، به ویژه در کتاب فقه المقاومة، میان خودکشی حرام و عملیات استشهادی تفاوت قائل می شود. وی معتقد است که اگر هدف از اقدام فرد، دفاع از اسلام یا جلوگیری از تجاوز دشمن باشد، این کنش را نمی توان خودکشی بلکه باید آن را شهادت دانست (جودت، ۲۰۱۰، ص ۱۲۲). او با استناد به آیه ۱۱۱ سوره توبه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» و روایت‌هایی از جنگ‌های صدر اسلام، مشروعیت چنین عملی را در قالب جهاد طلب شهادت توجیه می کند (جودت، ۲۰۱۰، ص ۱۳۷). به ویژه بر واقعه‌ای استناد می کند که در آن یکی از اصحاب پیامبر، خود را به قلب دشمن زد تا راهی برای پیروزی گشوده شود. با این حال، جودت از بررسی تفاوت میان «نیت قربی»، «اذن امام»، «تناسب هدف با فداکاری» و «مصونیت غیرنظامیان» غافل می ماند. از منظر فقه کلاسیک، شهادت، امری مجاز است اما مشروط به شرایطی از جمله وجود امام عادل، مشروعیت جهاد، و عدم ارتکاب افعال منهی عنه مانند قتل بی گناهان (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۱۵۳). همچنین در فقه امامیه، خودکشی حتی به قصد کشتن دشمن اگر فاقد مجوز شرعی باشد، از دایره مشروعیت خارج می شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۴۹۲). جودت تلاش می کند میان «انتحار» و «استشهاد» تفکیک مفهومی ایجاد کند. او می نویسد: «الانتحار عمل فردی یائس، أما الاستشهاد فهو فداء المؤمن بروحه دفاعاً عن الأمة» (جودت، ۲۰۱۰، ص ۱۴۴). یعنی: انتحار، ناشی از یأس است، اما استشهاد، فداکاری مؤمن است. اما اشکال در اینجاست که معیار تفکیک این دو، نه صرف نیت فردی، بلکه نتیجه اجتماعی، مطابقت با مقاصد شریعت و پرهیز از فساد است. در صورتی که عملیات استشهادی منجر به قتل بی گناهان یا ایجاد ناامنی در جامعه اسلامی شود، نمی توان آن را مصداق مشروع جهاد دانست (قرضاوی، ۲۰۰۳، ص ۱۰۹؛ مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۷۵). یکی از مهم‌ترین انتقادات به آرای مسلم جودت، تعمیم غیرموجه عنوان عدو الله بر کسانی است که ممکن است مسلمان باشند اما از نظر سیاسی یا مذهبی با جریان

^۱ - شکی نیست که قصد مجاهدی که چنین عملیات جسورانه ای را انجام می دهد، اصلاً خودکشی نیست، بلکه نیتش اعلاء کلمة الله و شهادت و مجازات دشمنان خداست، پس تفاوت زیادی بین فردی که برای خلاص شدن از عذاب دنیا خودکشی می کند و مجاهدی که برای بدست آوردن رضای خدا و رسیدن به بهشت این عملیات را انجام می دهد وجود دارد؛ آیه را ببینید خداوند متعال چه فرموده :

^۲ - نساء/۲۹-۳۰

مقاومت همراه نباشند. جودت در برخی مواضع، عملیات استشهدی علیه دولت‌ها، مسئولان رسمی و حتی شهروندانی را که به‌زعم او همدست استعمار یا ارتداد هستند، تجویز می‌کند (جودت، ۲۰۱۰، ص ۱۸۳). این دیدگاه بر مبنای تفسیری موسع از آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» بنا شده است، بدون آن‌که به شرط دشمنی مسلحانه یا خروج علنی از اسلام توجه کافی داشته باشد. در فقه امامیه، خروج از اسلام تنها با انکار ضروری دین یا ارتداد علنی ثابت می‌شود، نه با اتهام همکاری با دشمن (علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۸۴). همچنین در فقه اهل سنت، حتی در صورت فاسق بودن شخص تازمانی که محارب یا باغی نباشد، هدف گرفتن او جایز نیست (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۴۵). بنابراین، معیارهایی که جودت برای هدف‌گیری عملیات استشهدی پیشنهاد می‌کند، فاقد پشتوانه اجماعی و فقهی معتبر است و خطر تکفیر و خون‌ریزی گسترده را به دنبال دارد. از منظر «فقه مقاصدی»، هر عملی که منجر به فساد در زمین، ترویج کینه، خون‌ریزی بی‌ضابطه، و سقوط امنیت اجتماعی شود، ولو با انگیزه ظاهراً دینی صورت گیرد، نامشروع و مردود است. قصد قربت کافی نیست، بلکه تحقق مصلحت و پرهیز از مفسده نیز شرط صحت عمل است (شاطبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۲۱). در این چارچوب، بسیاری از عملیات‌های موسوم به استشهدی که در آن، غیرنظامیان یا مسلمانان هدف قرار می‌گیرند، نه تنها مشروع نیستند، بلکه مخالف نصوص شرعی هستند که پیامبر اکرم (ص) در آن‌ها از قتل پیر، زن، کودک و غیرمسلح نهی کرده‌اند (ابوداود، حدیث ۲۶۶۹)؛ از طرفی مسلم جودت در سخن خود با استناد به «و من یفعل ذلک ظلماً و عدواناً» سعی می‌کند که عملیات انتحاری را غیر ظلم به نفس معرفی کند در صورتی که ظلم در لغت به معنای وضع شیء در غیر موضع خود، ستم، ستم کردن و بی‌داد آمده است (سیاح، ۱۳۳۰ش، ج ۳، ص ۵۵) و فرد انتحاری جان خود را در غیر موضع صحیح خود قربانی می‌کند و نه کفار بلکه مسلمانان را مورد هجوم قرار می‌دهد.

فقهاء اسلام در فتاوا و نظریاتی که در مورد عملیات شهادت طلبانه بیان کرده‌اند، شرط یا شرایطی را مطرح کرده‌اند. که از مجموع آراء آنها به برخی اشاره می‌کنیم:

- «دفاع از اسلام و مسلمین متوقف بر انجام این نوع عملیات باشد. پس اگر می‌توان با روشهای دفاعی معمول و متعارف دفع تجاوز نمود و سرزمینهای اسلامی را از چنگال متجاوزان و اشغالگران بیرون آورد، دیگر نیازی به انجام عملیات استشهدی نمی‌باشد.

- افراد بی‌گناه کشته نشوند. البته منظور از افراد بی‌گناه کودکان، زنان، سالخورده‌گان و کسانی هستند که در تجاوز و اشغالگری و مساعدت به متجاوزین و اشغالگران هیچ نقشی نداشته باشند.

- این عملیات باید علیه کفاری انجام شود که کشورهای اسلامی را اشغال کرده و یا اعلان جنگ با مسلمین کرده‌اند. و با مسلمین در حال جنگ هستند نه همه کفار، و صرف کفر موجب اباحه قتل آنها نمی‌شود^۱ (ملا محمدعلی، ۱۳۸۴).

در جلد ۶ از الفقه الإسلامی وأدلته، در مبحث جهاد و احکام شهادت‌طلبی، وهبة الزحیلی شروط متعددی برای جواز چنین اقداماتی برمی‌شمارد که از جمله آن‌ها: «ضرورت دفاعی»، «وجود تهدید واقعی»، «اذن حاکم شرع»، و «عدم تعرض به

^۱ - <https://ensani.ir/fa/article/85850>

غیرنظامیان» است. در آنجا صراحتاً تأکید می‌شود که چنین عملیات‌هایی تنها در چارچوب دفاع مشروع، و علیه دشمن حربی خارجی با رعایت ضوابط فقهی قابل پذیرش‌اند و هرگونه توسعه بدون قاعده آن، مردود است (الزحیلی، ج ۹: ص ۴۵۴). مسلم جودت نیز در بخشی از مقاله می‌گوید: «مجاهد چنین عملیاتی را جز در شرایط جنگ و مشورت با اهل علم و تجربه انجام نمی‌دهد»^۱ در صورتی که اکثر این انفجارها و عملیاتها در فضای غیر جنگی و در حریمهای مطهره و مساجد و در بین زائران و نمازگزاران بوده است.

با نگاهی بر شروط جواز عملیات استشهادی و بررسی مصداق عدو الله در قرآن، غیر شرعی بودن عملیاتهای انتحاری مشخص می‌شود؛ زیرا زائران اماکن مقدسه و نمازگزاران در مساجد نه عدو الله‌اند و نه دشمن حربی، بلکه مشغول زیارت و ذکرند، و نه تجاوزی به مرزها و جان و ناموس مسلمین از جانب ایشان اتفاق افتاده که با عملیات انتحاری جلوی آن گرفته شود.

در فقه اسلامی، اصل مقابله با دشمن به مثابه ضرورتی عقلانی، دینی و راهبردی پذیرفته شده است. آیه ۶۰ سوره انفال «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ادله قرآنی، بر آمادگی نظامی، روانی و راهبردی مسلمانان در برابر دشمنان تأکید دارد. ظاهر آیه به‌روشنی دلالت بر جواز و بلکه وجوب تهیه و به‌کارگیری هرگونه ابزار قدرت برای ارباب دشمن دارد. واژه ترهبون (بیم‌انگیزی) در این آیه، دلالت بر قدرت‌نمایی فراگیر در برابر دشمنان خدا و دین دارد و از منظر فقهی، دال بر اصل مشروعیت اقدامات بازدارنده، اعم از روانی و فیزیکی، علیه تهدید بالفعل دشمن است. در این چارچوب، متفکرانی چون مسلم جودت بر این باورند که اطلاق آیه، امکان اتخاذ هر نوع ابزار مقابله با دشمن را در صورتی که در خدمت دفاع از امت اسلامی باشد، مشروع می‌سازد. وی در کتاب *فقه المقاومة* تصریح می‌کند: «الآية تدل بوضوح على أن ترهيب العدو مشروع بكل ما يمكن من وسائل، ما دام الهدف هو الدفاع عن الأمة» (جودت، ۲۰۱۰، ص ۱۵۸). بر اساس این برداشت، مسلمانان نه تنها مجاز بلکه موظف‌اند که در برابر تجاوز یا تهدید دشمنان خارجی، از تمام ظرفیتهای ممکن، از جنگ سایبری و تبلیغاتی گرفته تا عملیات میدانی، عملیات ویژه یا حتی استشهادی، بهره‌گیرند. جودت بر این نکته پافشاری می‌کند که مقابله با دشمن، اگر در چارچوب دفاع از حریم اسلام و مسلمانان باشد، حتی در شدیدترین اشکال آن - مشروط بر هدف مندی و عقلانیت عملی - قابل توجیه است (جودت، ۲۰۱۰، ص ۱۶۴). این اصل، ریشه در تاریخ صدر اسلام نیز دارد. برای نمونه، اقداماتی چون حفر خندق برای ایجاد بازدارندگی در برابر قریش، طراحی کمین در جنگ بدر، و اعزام گروه‌های اطلاعاتی در غزوات، همه نشان‌دهنده مشروعیت گسترده وسایل مقابله در برابر دشمن است. فقهاء امامیه نیز تصریح دارند که جهاد دفاعی در صورت تحقق تهدید، واجب فوری بوده و هیچ قید خاصی بر نوع ابزار ندارد مگر آنکه نص خاص بر نهی وجود داشته باشد (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۸۴). افزون بر این، اصل مقابله با دشمن به هر شکل ممکن، هم‌راستا با اصل عقلایی دفع ضرر و اصل قرآنی «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ» (بقره: ۱۹۴) است. لذا در منظومه فکری جودت، عدم تقید وسایل مقابله با دشمن، نه تنها انکار نشده، بلکه به‌عنوان یک ضرورت تمدنی در عصر جدید، لازم دانسته شده است. البته، این اصل، لزوماً به

^۱ - ان المجاهد لا يقوم بمثل هذه العمليات الا في ظروف الحرب و استشارة اهل العلم و الخيرة

معنای جواز خشونت بی ضابطه نیست؛ بلکه در فقه مقاومت، اصل جواز بر پایه دفاع، بازدارندگی و اقتدار تعریف می شود، نه صرف انتقام یا برتری طلبی (جودت، ۲۰۱۰، ص ۱۸۰).

ب: تفسیر نادرست کلمه أنفس

اشکال مهم دیگر در استناد به این آیه این است که با توجه به متفاهم ادب عربی مراد از لا تقتلوا انفسکم، خودکشی نیست بلکه مراد این است که همدیگر را نکشید، نظیر «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ؛ و از یکدیگر عیب مگیرید»* «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ»^۲ [ولی] باز همین شما هستید که یکدیگر را می کشید و قید «و من يفعل ذلك عدواناً و ظلماً» نیز مؤید همین نظر است؛ زیرا معنی ندارد کسی خود را عدواناً و ظلماً بکشد (عاملی، ۱۳۹۹، ص ۳۴۴). مفسر بزرگ دکتر صادقی تهرانی می - فرماید: «آیه در خصوص کشتن دیگران است و نه خودکشی، زیرا هیچ کس از روی تعدی و بی عدالتی خود را نمی کشد»^۳ (صادقی، ۱۴۰۶، ج ۷: ص ۲۰). به علاوه آیه تقطیع شده است و ابتدای آیه فصل الخطاب است، تمام آیه چنین است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ تَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»^۴ ملاحظه می شود صدر آیه در صدد تنظیم روابط اجتماعی است تا ظلم اقتصادی و جنایت در میان انسان ها رواج پیدا نکند لذا بعضی از مفسرین، ذلك را به مجموع اکل مال بین انسان ها از روی باطل و قتل نفس ارجاع داده اند. (صادقی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۹)؛ فخر رازی در تفسیر این آیه می گوید: «و گفته شده که حق تعالی به بنی اسرائیل دستور داد که یکدیگر را بکشند تا برایشان توبه و پاکی از گناهانشان باشد. و ای امت محمد خدا بر شما رحم کرد که آن کارهای سخت را بر شما تکلیف نکرد»^۴ (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۸) و می دانیم که مجازات قوم بنی اسرائیل امر به کشتن همدیگر بود و نه خودشان.

فلذا استناد به این آیه از باب اینکه مسئله خودکشی در آن مطرح نشده است درست نبوده و در صورت وجود چنین معنایی با توجه به برخی اقوال، چنین عملیاتی از جهت اشتباه در تعیین مصداق عدو الله و هدر رفتن خون شخص برای هدفی خیالی جایز نمی باشد.

۲-۲-۳. جمع بندی برداشت اشتباه مسلم جودت از آیات ۲۹-۳۰ سوره نساء

الف: جودت و برخی "لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ" را فقط به معنای "خودکشی" می دانند. اگرچه خودکشی گناهی بزرگ در اسلام است، اما معنای آیه بسیار گسترده تر است. کلمه "أَنْفُسَكُمْ" (خودهایتان) در زبان عربی اغلب به معنای "هم نوعان شما" یا "یکدیگر" به کار می رود. این مفهوم در آیات دیگر قرآن نیز دیده می شود مثلاً در آیه ۱۹۵ بقره "وَلَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى النَّهْلِكَ" نیز بحث بر سر معنای گسترده است. شأن نزول و سیاق آیات قبل و بعد نیز این معنا را تأیید می کند. آیات قبل درباره رعایت حقوق مالی و اجتماعی است و این آیه در ادامه، هرگونه تعدی به جان دیگران (قتل) را نیز منع می کند.

۱ - حجرات ۱۱ /

۲ - بقره/ ۸۵

۳ - ذلك ولكنها اذا مختصة بقتل الغير دون قتل النفس اذ لا يقتل احد نفسه عدواناً عليها و ظلماً

۴ - و قيل: أنه تعالى أمر بني إسرائيل بقتلهم أنفسهم ليكون توبة لهم و تمحيصاً لخطاياهم و كان بكم يا أمة محمد رحيماً، حيث لم يكلفكم تلك التكاليف الصعبة

بنابراین، معنای صحیح آیه این است: «یکدیگر را نکشید». این حکم، هم قتل عمد دیگری را شامل می‌شود و هم به طور ضمنی به حرمت شدید خودکشی اشاره دارد، زیرا کشتن هر انسانی، نابودی یک "نفس" محسوب می‌شود.

ب: برداشت اشتباه دیگر این است که استثنای "تجاره عن تراض" مجوز برای هر نوع معامله‌ای است در واقع برخی ممکن است فکر کنند هر معامله‌ای که دو طرف آن راضی باشند، بدون قید و شرط حلال است. نقد و تفسیر صحیح: عبارت "إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ" (مگر اینکه تجارتي با رضایت شما باشد) یک استثناء است، اما این استثنا در چارچوب کلی "لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ" (اموال را به باطل نخورید) قرار دارد. "باطل" به هر چیزی گفته می‌شود که بر خلاف شرع، عقل و عدالت باشد. بنابراین، "رضایت" به تنهایی کافی نیست. معامله باید شرایط صحت معامله در اسلام را نیز داشته باشد؛ مثلاً: مورد معامله حلال و پاک باشد (مثلاً خرید و فروش مشروبات الکلی یا خوک). معامله غرری (دارای خطر و جهل فاحش) نباشد. دارای ربا نباشد. در واقع، آیه بر اصل "رضایت" در معاملات تأکید می‌کند، اما این رضایت باید در چارچوب قوانین الهی باشد تا "باطل" محسوب نشود.

ج: جودت چنین تصور می‌کند که این آیات فقط درباره روابط فردی است و حکومت و سیستم اقتصادی را شامل نمی‌شود، برخی این آیات را تنها نصیحتی اخلاقی برای افراد می‌دانند؛ در حالی که خطاب آیه "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" عمومی است و همه مؤمنان، از جمله حاکمان، تجار، قضات و افراد عادی را شامل می‌شود. مفهوم "اکل اموال به باطل" بسیار گسترده است و مصادیق متعددی دارد که تنها به رابطه دو فرد محدود نمی‌شود. از نظر فقهی، موارد زیر از مصادیق "اکل مال به باطل" هستند: ربا (خواه در بانک باشد خواه در بازار) رشوه، دزدی و غصب، قمار، احتکار و ضرر زدن به جامعه، تقلب در معاملات، عدم پرداخت حقوق کارگران. بنابراین، این آیات پایه‌ای قرآنی برای تنظیم یک نظام اقتصادی عادلانه و جلوگیری از هرگونه ظلم و باطلی در عرصه اقتصاد است.

د: یک برداشت اشتباه هم این است که عذاب آتش فقط برای قاتلان است یعنی فقط کسانی که مرتکب قتل شده‌اند به آتش می‌روند. نقد و تفسیر صحیح: آیه ۳۰ می‌فرماید: "وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكْ عُدْوَانًا وَظُلْمًا". ضمیر "ذَلِكْ" (آن) به تمام محرمات ذکر شده در آیه قبل برمی‌گردد؛ یعنی هم "اکل اموال به باطل" و هم "قتل". بنابراین، کسی که از روی تجاوز و ستم، مال مردم را به ناحق بخورد (مثلاً ربا خوار، رشوه‌خوار، غاصب) نیز در معرض عذاب آتش است. این دو گناه در کنار هم و با یک وعید شدید بیان شده‌اند. جمع‌بندی نهایی آیات ۲۹ و ۳۰ سوره نساء، دو رکن اصلی از اخلاق اجتماعی و اقتصادی اسلام را بیان می‌کنند:

حرمت مال دیگران: هیچ کس حق ندارد مال دیگری را به ناحق و از طرق غیرقانونی و غیرشرعی تصاحب کند. کسب مال فقط از طریق "تجارت مبتنی بر رضایت" در چارچوب شریعت مجاز است.

حرمت جان دیگران: کشتن یک انسان (چه خودکشی و چه کشتن دیگری) عملی ظالمانه و حرام است. برداشت صحیح از این آیات، ما را به سمت جامعه‌ای عادلانه، امن و مبتنی بر رضایت و احترام متقابل رهنمود می‌کند و هرگونه ظلم اقتصادی و جنایت را محکوم می‌کند. برای فهم دقیق‌تر این آیات، مراجعه به تفاسیر معتبر مانند المیزان، نمونه و مجمع البیان توصیه می‌شود.

۳-۳. استشهد به آیه ۱۱۱ سوره توبه

در بخشی از مقاله، مسلم جودت اشکال احتمالی کشته شدن مجری عملیات انتحاری را بیان نموده و برای تشویق جوانان برای رسیدن به مقام شهادت مستند کلام خود را آیه ۱۱۱ سوره توبه عنوان نموده و می‌گوید:

« لا اعتبار للبد القاتلة للمجاهد في استحقاق الشهادة، سواء قتل نفسه بالتفجير او رجع عليه سلاحه او قتله العدو او قتله المسلمون خطأ او للضرورة كالترس او اشار على عدو بطريقة قتله لمصلحة الدين ، فهذه الصورة و امثالها متشابهة بالحكم و صاحبها شهيداً» سپس وی در ادامه، به آیه ۱۱۱ سوره توبه استناد می کند که خداوند فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ...؛ یقیناً خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده ؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می کنند ، پس [دشمن را] می کشند و [خود در راه خدا] کشته می شوند».

۳-۳-۱. تقریب استدلال به آیه

مسلم جودت سعی دارد موقعیتهای مختلفی که ممکن است فرد انتحاری در آن قرار گرفته و کشته شود به عنوان سبیل الله معرفی کند.

۳-۳-۲. بررسی استدلال به آیه

الف: تعارض مطلق انگاری جواز قتل کفار با آیات آمره به صلح

طبق آنچه که گذشت دانسته شد که شیعه، مصداق عدو الله در آیه ۶۰ سوره انفال نیست تا قتل وی بر پایه عملیات های استشهادی جایز باشد. آنچه در اینجا محل بحث قرار می گیرد این است که آیا می توان از آیات قرآن، جواز قتل کفار را به صورت مطلق و به هر شیوه ممکن برداشت نمود؟

قبل از بررسی زمینه های وجوب جهاد باید در نظر داشت که خداوند متعال خواستار صلح و برقراری آرامش در زمین است زیرا آرامش و امنیت بستر تحقق هدایت و تربیت است، خداوند متعال در آیات مختلف مسلمانان را امر به صلح و سازگاری حتی با کافران نموده است: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ»^۲ و در صورتی که تمایل به صلح داشته باشند امر به صلح می کند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...»^۳؛ و اگر دشمنان به صلح گرایند ، تو هم به صلح گرای...» و حتی از نیکی کردن به کافرانی که با مسلمانان سر جنگ ندارند باز نمی دارد: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...؛ خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی دارد...».

آری اسلام دین ناسازگاری با اقوام و ادیان مختلف نیست که به خود اجازه تعدی و تجاوز به هر شکل ممکن نسبت به اندیشه های معارض را بدهد خصوصاً نسبت به مسلمانی که شهادتین می گوید؛ زیرا آیه دوم به صلح با دشمنان در صورتی که آنان نیز خواستار صلح باشند امر می کند و این ضرورت اولویت صلح با مسلمانان را به طریق اولی اثبات می کند. حال بعد از تبیین مصادیق عدو الله در آیات قرآن در پاسخ به استدلال مسلم جودت، باید دید آیا خداوند دستور جهاد با کافران را مطلق صادر فرموده یا قیود و شرایطی بر آن وضع نموده است تا در صورت وجود شرایط مورد نظر مسلمانان وارد مقاتله با کافران شوند.

۱ - و وسیله ی قتل مجاهد در شایستگی اش برای شهادت اعتباری ندارد، خواه خود را با انفجار بکشد یا اسلحه اش به سوی او برگردد، یا به دست دشمن کشته شده باشد، یا مسلمانان به اشتباه او را بکشند. یا از روی ناچاری بنحوی مانند سپر انسانی شدن کشته شود یا به دشمنی علامت دهد که برای مصلحت دین، او را به گونه ای خاص بکشند. پس این شکل از مردن و امثال آن در حکم شبیه هم اند و صاحبش شهید است.

۲ - نساء/۱۲۸

۳ - انفال/۶۱

۴ - ممتحنه/۸

ب: ضرورت تعیین سبیل الله

در نقد این شیوه از فهم قرآنی باید گفت گرچه در آیه مذکور خداوند خود را مشتری جان و مال مؤمنان معرفی نموده و در ازای آن، بهشت را وعده داده است و این معامله را مختص قرآن ندانسته بلکه همین معامله را در تورات و انجیل هم با مجاهدان فی سبیل الله کرده است لکن به شرطی که یقاتلون فی سبیل الله بر آن صدق کند یعنی در چهار چوب اصول تعیین شده از جانب خداوند باشد؛ زیرا انسان نمی تواند خود مختار وارد نبرد شود و خون دیگران را با معاییر خود به ناحق بریزد، چون انسان بنای خداوند است و ارزش خون یک انسان نزد خداوند متعال، معادل خون همه ی انسانهاست چنانچه می فرماید:

«... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...؛ ...هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آنکه فسادی در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان ها را کشته...».

بنابراین ترتب حکم مذکور در آیه شریفه، فرع بر احراز موضوع آن است. بنابراین اگر مجاهدی قصد جلب رضای خداوند را داشته باشد باید جهاد را طبق خواست خداوند اجرا نماید تا یقاتلون فی سبیل الله بر آن صدق کند. فلذا جهت ارزیابی و امکان سنجی انطباق عنوان جهاد فی سبیل الله بر آنچه مقصود مسلم جودت است لازم است مواردی که در آنها اذن جهاد به پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان داده شده را با توجه به آیات قرآن بررسی نماییم. آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...»^۲ از منظر مسلم جودت، ایه دارای بار تأسیسی در فقه جهاد است. این آیه بر پایه فرمان الهی، مسلمانان را به آمادگی فراگیر در برابر دشمن دعوت می کند و به صراحت هر گونه «قوه» را در حوزه تکلیف قرار می دهد. استدلال جودت بر این اصل استوار است که اطلاق واژه «ما استطعتم» دلالت بر شمول هر نوع ابزار مشروع قدرت آفرین دارد، بدون آن که نوع خاصی از قوه یا صورت معینی از مقابله را محدود کند (جودت، ۲۰۱۰، ۱۵۸). از منظر اصولی، این آیه در مقام «تأسیس حکم» وارد شده است، نه صرف گزارش از یک وضعیت تاریخی؛ بنابراین، به عنوان اصل تشریحی در فقه مقاومت و دفاع مشروع، قابلیت تعمیم دارد. به بیان دیگر، حکم وجوب اعداد قوه، یک قاعده دائمی در سیاست دفاعی اسلام است، که به تناسب اقتضائات زمان و مکان، انعطاف پذیر باقی می ماند. واژه «ترهیب» نیز از نظر لغوی و فقهی، به معنای ایجاد بازدارندگی است و نه صرفاً خشونت (جودت، ۲۰۱۰، ص ۱۶۴). جودت همچنین با ارجاع به قواعد عقلایی نظیر دفع ضرر محتمل و قاعده لاضرر، استدلال می کند که حکم آیه، تابع بسط قدرت و تشخیص مصلحت در حفظ کیان امت است، نه مقید به شکل خاصی از جنگ (جودت، ۲۰۱۰، ص ۱۸۰). بنابراین، اصل استدلال مبتنی بر اطلاق، استمرار و انعطاف پذیری حکم دفاعی اسلام در برابر دشمن است.

۳-۳-۳- جمع بندی برداشت های اشتباه جودت از آیه ۱۱۱ توبه

الف: این آیه فقط درباره جنگ و جهاد نظامی است.

۱- مائده/۳۲

۲- انفال/۶۰

اگرچه آیه در سیاق جهاد نازل شده و به "پیکار کردن، کشتن و کشته شدن" اشاره مستقیم دارد، اما مفهوم آن بسیار فراتر از نبرد فیزیکی است. این آیه یک "معامله معنوی" را توصیف می‌کند که در آن مؤمن، تمام وجودش (جان و مال) را در راه رضای خدا و برای اعلا‌ی کلمه حق (که می‌تواند جهاد، انفاق، امر به معروف، کسب علم، خدمت به خلق و... باشد) هزینه می‌کند. این یک "ایثار همه جانبه" است. بنابراین، محدود کردن آن فقط به میدان جنگ، از جامعیت مفهوم آیه می‌کاهد.

ب: این آیه تشویق به خشونت و کشتن دیگران بدون دلیل است.

این آیه در مورد یک پیکار دفاعی و مشروع در راه خدا (فی سبیل الله) است. "فی سبیل الله" قیدی بسیار مهم است که اهداف این نبرد را محدود می‌کند: دفاع از حق، مبارزه با ستم و شرک، و برقراری عدل. این مفهوم با "تروریسم" یا "کشتن غیرنظامیان و بی‌گناهان" که در اسلام حرام است، کاملاً در تضاد است. این آیه خطاب به مؤمنانی است که در یک جنگ ناگزیر و عادلانه، حاضر به فداکاری هستند.

ج: این یک "معامله اقتصادی" ساده و مادی است.

استفاده از واژه «بیع» (فروش) و «شراء» (خریدن) یک تمثیل زیبا برای درک بهتر رابطه معنوی انسان و خداست. خداوند که بی‌نیاز مطلق است، برای نشان دادن ارزش و پاداش کار مؤمن، این رابطه را در قالب یک "معامله پرسود" برای بنده توصیف می‌کند. مؤمن چیز فانی (جان و مال دنیوی) را می‌دهد و چیزی جاودانه (بهشت) دریافت می‌کند. این نشان‌دهنده لطف و رحمت خداوند است، نه یک رابطه تجاری.

د: این آیه فقط مربوط به مسلمانان صدر اسلام است.

شأن نزول آیه ممکن است مربوط به صحابه پیامبر (ص) و شرایط خاص آن زمان باشد، اما خطاب آن عام است: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (از مؤمنان). هر فرد مؤمنی در هر دوره‌ای می‌تواند طرف این "بیع" یا پیمان با خدا باشد. هر زمان که شخصی ایمانش را عملاً با فدا کردن جان، مال، وقت یا آبروی خود در راه خدا ثابت کند، در حقیقت این معامله را انجام داده است.

ه: این آیه فقط مردان رزمنده را خطاب قرار داده است.

اگرچه فعل «یقاتلون» به صورت مذکر آمده، اما این در زبان عربی برای خطاب عام رایج است. مفهوم "فروش جان و مال در راه خدا" می‌تواند شامل همه مؤمنان، زن و مرد، شود. یک زن که در راه علم یا خدمت به جامعه از مال و وقت خود می‌گذرد، یک مادر که در تربیت فرزند صالح مجاهدت می‌کند، یا کسی که با انفاق مال خود به نیازمندان، در راه خدا گام برمی‌دارد، همگی می‌توانند مصداقی از این "بیع" باشند. البته جهاد نظامی در شرایط خاص، وظیفه‌ای است که معمولاً بر عده‌ای خاص واجب می‌شود. جمع‌بندی: آیه ۱۱۱ سوره توبه، یک پیام اساسی و همیشگی برای همه مؤمنان دارد: ایمان واقعی، یک تعهد و پیمان کامل با خداست که در عمل و با فداکاری (ایثار جان و مال) محقق می‌شود.

پاداش این فداکاری، چیزی کمتر از بهشت جاودان نیست. برداشت‌های اشتباه معمولاً زمانی رخ می‌دهد که این آیه از سیاق خود جدا شده و بدون توجه به قیود مهمی مانند «فی سبیل الله» و مفهوم تمثیلی «بیع» تفسیر شود.

۴- زمینه‌های صدور اذن جهاد

چنانچه اشاره شد اصل اولی در اسلام، صلح است لکن در صورت لزوم خداوند اجازه ی مبارزه و جهاد نیز می‌دهد؛ اکنون زمینه‌هایی که موجب شده تا خداوند امر به جهاد کند بررسی می‌شود تا مشخص گردد آیا آنچه مسلم جودت و دیگر مفتیان و پژوهشگران وهابی می‌کوشند تحت عنوان جهاد فی سبیل الله، مشروعش بدانند ذیل این عناوین و زمینه ها می‌گنجد یا نه؟

در ابتدا به اولین آیه نازل در باب اذن جهاد می‌پردازیم تا دریابیم چه شرایطی سبب شد تا خدای رحمان اجازه جهاد به پیامبر رحمت دهد.

۴-۱. مقابله به مثل با ظلم ظالم

طبق آیه ۳۹ سوره حج، یکی از مواردی که خداوند، اذن جهاد صادر فرمود آنجاست که مشرکین و کفار، دست از ظلم و ستم نسبت به پیامبر (ص) و اصحاب ایشان بر نمی‌داشتند. خداوند در این باره می‌فرماید: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...»؛ به کسانی که به آنان ستم شده اذن جنگ داده شد...».

آلوسی در تفسیر این آیه می‌گوید: «بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا أَيِّ سَبَبٍ أَنَّهُمْ ظَلَمُوا» آنگاه در ادامه می‌نویسد: «مقصود از موصول (الذین)، اصحاب پیامبر (ص) هستند که در مکه بودند... و مشرکان آنها را اذیت می‌کردند و آنها نزد پیامبر می‌آمدند در حالی که کتک خورده و زخمی بودند و شکایت به ایشان (ص) می‌کردند، پس می‌فرمود: صبر کنید که به من جنگ امر نشده است تا اینکه ایشان هجرت کردند، پس این آیه نازل شد و این اولین آیه ای است که درباره قتال نازل شده است...» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۵۴).

به دنبال همین آیه بود که نخستین نبرد بزرگ پیامبر (ص) یعنی غزوه بدر میان مسلمانان و اهل مکه در رمضان سال دوم هجرت بعد از نزول آیه رخ داد (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ج ۲، ص ۱۵-۱۴).

خداوند در این آیات، نخست می‌گوید: خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحمیل شده اجازه جهاد داده است، چرا که آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» سپس منطق اسلام را در زمینه این بخش از جهاد روشنتر می‌سازد و می‌فرماید: همان کسانی که به ناحق از خانه‌ی خود اخراج شدند «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ...».

این یکی از موارد تشریح جهاد و اذن مقاتله و جنگ است که در مقابل ظلمی ست که به پیامبر (ص) و مسلمانان شده است؛ فلذا زمانی که مسلمانان مورد آزار و اذیت قرار گیرند حق دفاع و جهاد برای آنان محفوظ است.

۴-۲. جهاد با عهدشکنان

در آیه ۱۲ سوره توبه خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ تَكَفَرُوا بِعَهْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِيَارِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلَمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»؛ و اگر پیمان‌هایشان را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعنه و عیب جویی گشودند

۱ - حج/۳۹

۲ - حج/۴۰

، در این صورت با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان هایشان] هیچ تعهدی نیست، باشد که [از طعنه زدن و پیمان شکنی] بازایستند» این آیه اشاره به وضعیت مشرکان مکه دارد که افرادی عهد شکن و فاسق بودند و علیرغم عهد و پیمانی که با حاکم جامعه اسلامی داشتند در صدد فرصتی بودند تا مسلمانان را از بین ببرند به طوری که در آیه بعدی علت قتال با مشرکان را نقض عهد معرفی می کند.

۴-۳. دفاع در مقابل آغاز گران جنگ و مقابله به مثل با آنان

در آیه ۱۳ سوره توبه تصریح شده است که چون آنان آغازگر جنگ بوده اند بنابراین شما نیز با آنان بجنگید و مسلمانان را امر به جهاد می کند و در ادامه می فرماید: در این راه از کسی جز خداوند نترسید که فقط اوست که شایسته است تا از مقام ربوبیت او پروا داشته باشید؛ «چرا نمی جنگید؟ آن هم با گروهی که پیمان های خود را شکستند، و عزمشان را بر بیرون کردن پیامبر از وطنش جزم کردند و هم آنان بودند که نخستین بار با شما جنگیدند...» در آیه ۳۶ سوره توبه نیز خداوند مسلمانان را امر به جهاد می کند: «...وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً...» با همه مشرکان همان گونه آنان با همه شما می جنگند، بجنگید...» در این آیه نیز علت جواز قتال با مشرکان این است که آنان وارد جنگ با مسلمانان شده اند و دفاع، حقی است که تمام عقلا آن را تایید می کنند.

خداوند متعال در آیه ۱۹۴ سوره بقره نیز مسلمانان را به مقابله به مثل با کسانی که تعدی می کنند امر می کند: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...» با همه مشرکان همان گونه که آنان با همه شما می جنگند، بجنگید...».

لذا دفاع حکم ضروری عقل است و تمامی جوامع دینی و غیردینی بدان ملتزم بوده اند؛ بدین جهت قدمتی به درازای خلقت آدمی داشته و به عنوان یک اصل پذیرفته شده است از این رو حق دفاع و مقابله به مثل برای مسلمانان نیز محفوظ می باشد.

۴-۴. رفع مانع در ابلاغ رسالت و دفاع از حریم دین

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و [هنگام قرائتش] سخنان لاهو و بیهوده در آن افکنید [تا کسی نشنود] شاید که پیروز شوید».

از جمله ظلم هایی که در حق پیامبر اکرم (ص) شد ایجاد مانع در امر تبلیغ اسلام بود؛ این ممانعت نوعی ظلم در حق مردم نیز محسوب می شد زیرا آنان حق داشتند کلام پیامبر (ص) را بشنوند و انتخاب کنند، بنابراین در صورتی که اموری مانع ابلاغ کامل دین شود باید رفع گردد، از این رو اگر پیامبران، برای فراهم شدن بستر تبلیغ دین، مکلف به جهاد شده باشند پیروان خود را امر و تشویق به جهاد نموده و وارد جهاد فی سبیل الله شده اند و زمانی که شرایط تبلیغ رسالت الهی فراهم شده جنگ را متوقف کرده اند، همانطور که پیامبر اکرم (ص) بعد از فتح مکه که در سال هشتم هجرت اتفاق افتاد فرمود: «اليوم يوم المرحمة» و دستور عفو عمومی صادر کرده و فرمودند تا شمشیرها غلاف شود (جمعی از نویسندگان، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۵).

آیه بعد به مجازات شدید این گونه افراد اشاره کرده می فرماید: به طور مسلم به کافران- و در صف مقدم آنها، افرادی که مردم را از شنیدن آیات الهی باز می داشتند- عذاب شدیدی می چشائیم «فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲. این عذاب ممکن است در دنیا به صورت اسارت و کشته شدن به دست لشکریان ظفرمند اسلام باشد،

۱ - فصلت/۲۶

۲ - فصلت/۲۷

و یا در آخرت، و یا هر دو (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۲۶۵). زمخشری، به نقل از ابن عباس، عذاب شدید در این آیه را ناظر به روز بدر می‌داند که در آخرت بدتر از آنچه که انجام می‌دادند به آنها جزا داده خواهد شد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۹۸).

۴-۵. جهاد با کافران و منافقان

آیه دیگری که جهاد فی سبیل الله را تشریح می‌کند آیه‌ای است که پیامبر را امر به قتال و جهاد با کفار و منافقین می‌کند اما همانطور که در ادامه خواهد آمد، جهاد با منافقین، نیاز به توضیحی بیشتر دارد تا مبدا مستمسک نابجایی به دست گروه‌های افراطی دهد و با منافق پنداشتن دیگران، جهاد و قتال با دیگر فرق اسلامی را مشروع به شمار آورند. خداوند در آیه ۹ سوره تحریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جنگ کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و بد بازگشت گاهی است».

در این آیه شریفه، جهاد با دو دسته واجب دانسته شده است. یکی کفار و دیگری منافقین، اما همانطور که مفسرین بزرگ شیعه و سنی اشاره کرده‌اند مقصود از جهاد با منافقین، کشتار آنان نیست. مفسرین، از آنجا که صرف اثبات نفاق را دلیلی بر اثبات مشروعیت قتال ندانسته‌اند و جوهی را جهت حمل مفاد آیه بر آن بیان کرده‌اند:

آلوسی مفسر بزرگ اهل سنت در تفسیر این آیه می‌نویسد: با کفار با شمشیر و با منافقین با استدلال مبارزه کنید (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۳۵۶) و با آنچه در جنگ و مجادله با آنها می‌جنگید، نسبت به هر دو طرف تندخویی و درستی به خرج دهید (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۷۱). قتاده وجه دیگری را بیان نموده می‌گوید: مبارزه با منافقین یعنی اقامه حدود بر آنان (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۱۰۹). محمل سومی نیز از سوی مجاهد ارائه شده به این بیان که جهاد با منافقین یعنی تهدید آنان. برخی نیز گفته‌اند: جهاد با منافقین یعنی مبارزه با آنان به سبب افشای اسرارشان (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۷۱)؛ علامه طباطبایی نیز چنین می‌گوید: «و اما منافقین هر چند در واقع کافر و حتی از کفار هم خطرناک‌ترند، چون از راه کید و مکر وارد شده و کارشکنی می‌کنند، لیکن آیات جهاد ایشان را شامل نمی‌شود، برای اینکه ایشان تظاهر به کفر و دشمنی نداشته، در عوض از سایر مسلمانان هم خود را مسلمان‌تر جلوه می‌دهند، و با این حال دیگر معنا ندارد که با ایشان جهاد شود. و لذا چه بسا از استعمال جهاد در خصوص منافقین این معنا به ذهن برسد که منظور از آن هر رفتاریست که مطابق مقتضای مصلحت باشد، اگر مصلحت اقتضاء داشت معاشرتشان تحریم و ممنوع شود و اگر اقتضاء داشت نصیحت و موعظه شوند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۴۵۷).

از طرفی با توجه به سیره نبوی (ص)، ایشان هرگز با منافقان جنگ نکرده‌اند و نکته‌ی قابل توجه این مسئله این است که چون منافقان اظهار اسلام می‌کردند پیامبر اکرم (ص) از سوی خداوند اذن جهاد با آنان نداشت اما چگونه می‌شود شیعه‌ای که اظهار اسلام می‌کند خونش مباح است و در زمره‌ی کفار نزدیک برای مقاتله قرار می‌گیرد؟! بر اساس بررسی آیات فوق، از دیدگاه اسلام جنگ و جهاد برای انتقام جویی، جاه طلبی، کشور گشایی، ویرانگری و تصرف و اشغال سرزمینهای دیگران نیست، بلکه برای دفاع از خود و حفظ موجودیت خویشتن و همچنین برداشتن مانع از راه انسانهای دیگر و برای گرایش به حق و گرویدن به ارزشهاست.

۱ - جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالسَّيْفِ وَالْمُنَافِقِينَ بِالْاِحْتِجَاجِ، وَ اسْتَعْمَلِ الْعُلْطَةَ وَ الْخُسُونَةَ عَلَى الْفَرِيقَيْنِ فِيمَا تَجَاهِدُهُمَا بِهِ مِنَ الْقِتَالِ وَ الْحِجَابَةِ. وَ عَنِ قَتَادَةَ: مَجَاهِدَةُ الْمُنَافِقِينَ لِاقَامَةِ الْحُدُودِ عَلَيْهِمْ. وَ عَنِ مَجَاهِدٍ: بِالْوَعِيدِ. وَ قِيلَ: بِاِفْتِشَاءِ اسْرَارِهِمْ.

نتیجه گیری

با توجه به تعریف کافر و عدو الله در آیات قرآن و احادیث نبوی، اطلاق کافر به کسی که شهادتین گفته پایه دینی ندارد و اگر کفار نیز حربی نباشند جوازی بر مقاتله با آنان نیست و چنانچه مشرکان ایمان بیاورند یا اظهار ایمان کنند (منافق) - همانطور که در جریان فتح مکه رخ داد- به عنوان مسلمانان جان و مال ایشان محترم خواهد بود. از طرفی با بررسی تمام آیاتی که اذن جهاد داده است مشاهده شد که آیاتی که ظهور در اصل اولی جهاد دارند، در مقام مقابله با کفار حربی هستند یا گاهی دشمنان اسلام کارهایی کرده اند که از جنگ مسلحانه بالاتر بوده و عنوان حربی به خود گرفته اند و اگر جنگ مسلحانه از طرف مسلمانان شروع شده به عنوان دفاع بوده، هر چند دشمنان اسلام ابتدا دست به اسلحه نبرده باشند. در تأیید این مطلب به آیاتی که به صلح و دوستی امر می کند نیز اشاره شد. حق دفاع از خود چنان بدهتی دارد که مورد اتفاق آحاد بشر و جوامع بین المللی است و اسلام نیز آنرا پذیرفته و به آن امر کرده است، اما اصل اولی در روابط با کفار، صلحی مقتدرانه می باشد. حال وقتی اصل اولی در مقابله با کفار صلح مقتدرانه است بنابر طریق اولی در مورد مسلمانان از هر مذهبی که باشند صلح و سازگاری دستور اکید خداوند خواهد بود و عملیات های به اصطلاح استشهادی تکفیری ها که در اجتماعات مسلمین انجام می شود به هیچ عنوان توجیه قرآنی نداشته و ثمره ای جز معرفی چهره ی نورانی اسلام به عنوان دینی جنگ طلب و خشن که مانع گسترش اسلام می شود، ندارد و قطعاً موجب هدر دادن سرمایه های انسانی امت پیامبر (ص) و کمک به سلطه ی دشمنان اسلام بر مسلمین خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن سعد، ابو عبدالله، (۱۹۶۸م)، الطبقات الکبری، محقق: احسان عباس، الطبعة الاولى، بیروت: دار صادر.
- ابن عبدالوهاب، محمد، (۱۴۱۵ق)، الرسائل الشخصیة، ریاض: دار العاصمة.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، (بی تا)، سنن ابن ماجه، (تحقیق: ابراهیم عطوه عوض)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن قدامه، احمد ابن محمد، (۱۴۰۵ق)، المغنی، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- الحلبی الشافعی، ابو الفرج، (بی تا)، السیره الحلبیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- الذهبی، شمس الدین، (۱۴۲۰ق)، اثبات الشفاعة، محقق: ابراهیم باجس عبد المجید، مصر: أضواء السلف.
- العاصمی النجدی، عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، (۱۴۱۷ق)، الدرر السنیة فی الاجوبه النجدیه، بی جا.
- النسائی، احمد بن شعیب، (۱۴۲۱ق)، السنن الکبری، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- برجی، یعقوب علی، (۱۳۸۶ش)، ترور و دفاع مشروع، قم، هجرت.
- جمعی از نویسندگان، (بی تا)، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، پایگاه تخصصی عاشورا.
- جودت، مسلم، (۲۰۱۰م)، العمليات الاستشهادیة فی میزان الشریعة، بیروت: مکتبه دار البشائر الإسلامیة.
- جودت، مسلم، (بی تا)، إشکالیة العمليات الاستشهادیة، فذکر، شماره ۱۲.

- جودت، مسلم. (۲۰۱۰م) فقه المقاومة، بيروت: دارالفکر.
- حلی، جمال الدین، (۱۴۰۷ق)، کشف المراد، قم: دفتر تبلیغات، ص ۲۸۴.
- حلی، جمال الدین، (۱۴۱۲ق)، تحریر الأحکام الشرعیة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- زحیلی، وهبه مصطفی، (۱۴۰۱ق)، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیاح، احمد، (۱۳۳۰ش)، فرهنگ جامع، ج ۳، تهران: کتابفروشی اسلام.
- شاطبی، ابواسحاق، (۱۴۲۲ق)، الموافقات، بیروت: دارالمعرفة، ج ۲، ص ۳۲۱.
- شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقیة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، الطبعة الثانية، قم: فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ ه.ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: مؤسسه البعثة.
- عاملی، سید حسن، (۱۳۹۹ش)، آتش تاویل بر خرمن تنزیل، اردبیل: نشر مکارمی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیروزآبادی، مجد الدین، (۱۴۰۷ق)، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العربی.
- قرضاوی، یوسف، (۲۰۰۳م)، الفتاوی المعاصرة، قاهره: دارالشموع.
- محقق داماد، سید مصطفی، تقی زاده، شیما، (۱۳۸۹ش)، بررسی فقهی حقوقی عملیات استشهادی و عملیات انتحاری، نامه الهیات، دوره ۱۲.
- محقق حلی، نجم الدین، (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام، قم: دفتر تبلیغات.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- ملا محمد علی، امیر، (۱۳۸۴ش)، مشروعیت عملیات استشهادی از دیدگاه فقهای معاصر شیعه و اهل سنت، حصون، شماره ۵.
- نجف زاده، مهدی. جمالی، جواد. (۱۳۹۸ش). نشانه شناسی عملیات انتحاری در گروه های تکفیری اسلامی، مطالعات ملی، شماره ۷۷.

<https://www.noormags.ir>

<https://fa.wikipedia.org/wiki>

<https://ensani.ir/fa/article/85850>